

رکوردشکنی ترک تحصیل

آمارهای تازه نشان می‌دهد قهر دانش‌آموزان ابتدایی با مدرسه، با روندی افزایشی به بیشترین سطح در ۵ سال گذشته رسیده است



فاطمه رابع

نرخ ترک تحصیل در مقطع ابتدایی با ۱/۵۶ درصد، رکورد پنج‌ساله را شکست. بررسی داده‌های گزارش تازه مرکز ملی آمار، از شاخص‌های کلان کشور، نشان می‌دهد که این بالاترین سطح بی‌ثباتی در حضور دانش‌آموزان پست میزهای مدرسه در پنج سال اخیر است. این رکوردشکنی البته یک اتفاق ناگهانی نبوده، بلکه تحلیل جدول‌های این گزارش، حکایت از آن دارد که این پدیده، نتیجه یک روند مداوم و پیوسته صعودی بوده است. در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، نرخ ترک تحصیل ۱/۱۸ درصد بود. این رقم اگرچه در سال بعد با کاهش به ۰/۹۵ درصد، روزه امید را گشود، اما از سال ۱۴۰۱ به بعد، بار دیگر مسیری صعودی را در پیش گرفت: ۱/۲۰ درصد، ۱/۴۵ درصد و در نهایت ۱/۵۶ درصد در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۳. گویی هر سال شمار بیشتری از کودکان با مدرسه قهر می‌کنند.



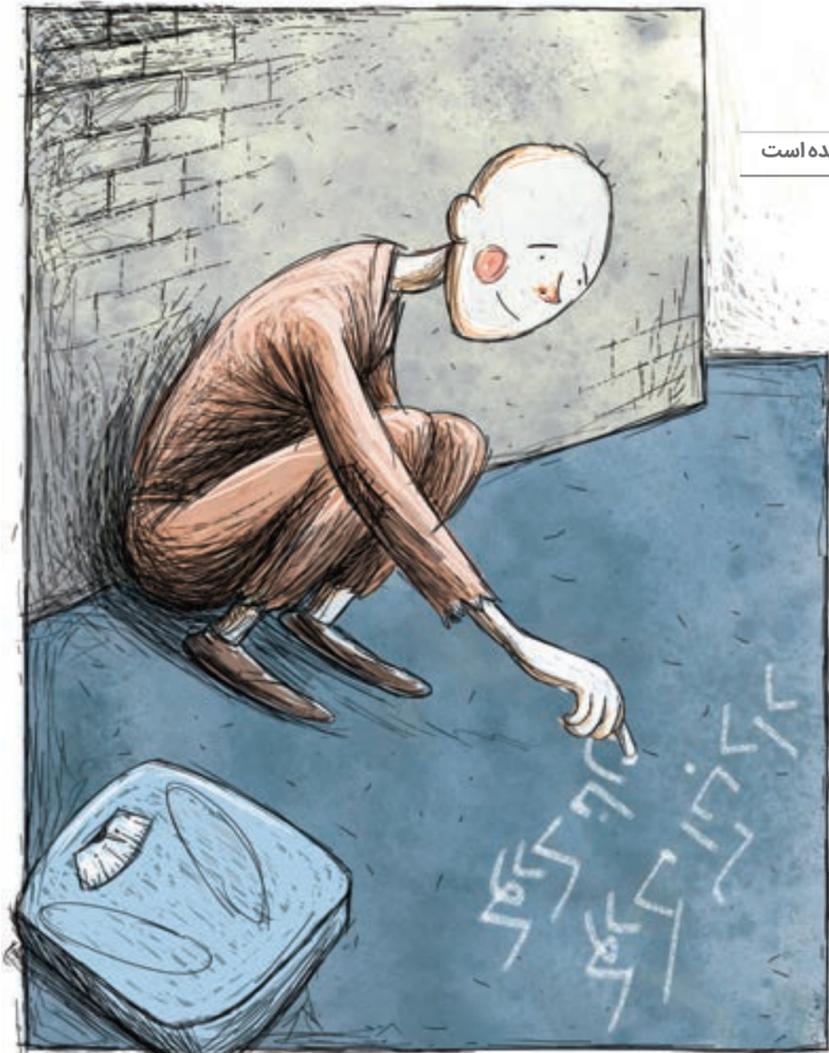
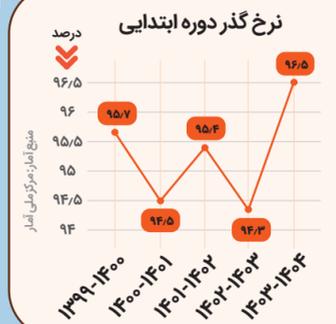
تصویر نه‌چندان واضح خراسان رضوی

گزارش مرکز آمار، برش استانی ندارد و تصویری دقیق و روشن از وضعیت ترک تحصیل در خراسان رضوی در اختیار ما قرار نمی‌دهد؛ پیگیری چندین باره روزنامه شهرآرا از اداره کل آموزش و پرورش استان هم برای دستیابی به تازه‌ترین آمار مرتبط با ترک تحصیل و شمار بازماندگان از مدرسه به نتیجه‌ای منتج نشد. با همه این‌ها، اگر نگاهی به گزارش‌های کشوری بیندازیم، می‌بینیم که خراسان رضوی در سال‌های گذشته، در کنار استان‌هایی همچون

سیستان و بلوچستان، خوزستان و تهران، همواره در فهرست پنج استانی قرار داشته است که بیشترین فراوانی بازماندگان از تحصیل را داشته‌اند. از سوی دیگر، مرور آمار که پیش‌تر مسئولان استانی اعلام کرده‌اند، ما را در فهم وضعیت و شمار دانش‌آموزانی که با مدرسه قهر کرده‌اند، یاری می‌کند؛ برای نمونه زهراشوشتی، معاون سوادآموزی آموزش و پرورش خراسان رضوی، آبان پارسل، جمعیت بازماندگان از تحصیل استان را ۱۹ هزار و ۸۲۲ نفر اعلام کرده بود. همچنین می‌توان به گفته‌های مدیرکل وقت آموزش و پرورش استان در مهر ۱۴۰۳ اشاره کرد که از ترک تحصیل ۱۵ درصدی دانش‌آموزان خراسان رضوی خبر داده بود.

رشد ناچیز گذار از دوره ابتدایی

شاخص دیگری که در زمینه ترک تحصیل اهمیت دارد، نرخ گذار دوره ابتدایی است؛ این شاخص، نشان می‌دهد چه نسبتی از دانش‌آموزان، دوره ابتدایی را با موفقیت به پایان رسانده‌اند و مقطع بعدی را آغاز کرده‌اند. آن‌طور که گزارش مرکز ملی آمار نشان می‌دهد، نرخ گذار دوره ابتدایی نیز اگرچه در پنج سال گذشته، سیر سبب‌دیده داشته، در سال تحصیلی گذشته نسبت به سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ افزایش یافته است. این نرخ در مبدأ بررسی ما ۹۵/۷ درصد بوده که در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۳ به ۹۶/۵ درصد رسیده است.



کاهش اندک ترک تحصیل در دوره متوسطه

بخشی از این گزارش، تصویری هم از سیر ترک تحصیل در دو مقطع متوسطه ترسیم می‌کند. در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹، نرخ ترک تحصیل در متوسطه اول ۳/۶۶ درصد بوده است که این رقم در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۳ به ۳/۳۹ درصد کاهش یافته است.

همچنین در سال ۱۴۰۰-۱۳۹۹ در مقطع متوسطه دوم، نرخ ترک تحصیل ۲/۵ درصد بوده و این رقم در سال تحصیلی گذشته به ۱/۶۲ درصد رسیده است. شاید این کاهش‌ها را بتوان روزه‌هایی امید درمیان انبوهی از نگرانی‌ها دانست.

ترک تحصیل؛ از خانواده تا جامعه

درباره ریشه‌های ترک تحصیل و بازماندن از آن، کارشناسان دلایل متعددی را برشمرده‌اند اما مشخصاً درباره خراسان رضوی می‌توان به آنچه نیره عابدین‌زاده، سرپرست مجتمع قضایی و حمایتی شوق زندگی، پیش‌تر به شهرآرا گفته بود، اشاره کرد؛ اختلاف والدین، فقدان مدارک هویتی، ممانعت یکی از والدین، والدینی که به علت برپنده کیفری تحت تعقیب هستند، کار کودک، اتباع بدون مجوز اقامت و فاصله زیاد مدرسه و محل سکونت.

علی محبی، رئیس پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، هم آذر امسال گفته بود: پژوهش‌ها نشان می‌دهد عوامل اصلی ترک تحصیل و عقب ماندگی تحصیلی دانش‌آموزان در دوره ابتدایی، بیش از آنکه به مدرسه و ساختار آموزشی وابسته باشد، به متغیرهایی مانند شغل و تحصیلات والدین و تعداد کتاب‌های موجود در خانه بازمی‌گردد؛ عواملی که هم کم‌هزینه‌ترند و هم بیشترین اثربخشی را دارند، اما کمتر مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته‌اند.

بدل می‌شود که تنها خانواده‌های مرفه از پس خریدش برمی‌آیند. ما پیش‌تر در گزارشی به کاهش سهم آموزش در سبد هزینه‌های خانوار پرداختیم و نوشتیم که در نیمه اول دهه ۲۰، تورم آموزشی کمتر از ۲۰ درصد بود. اما در سال ۱۳۷۴ و به دنبال افزایش دستمزد فرهنگیان و افزایش هزینه‌های آموزش، این نرخ به ۴۷/۸ درصد رسید، با این حال در انتهای این دهه، تورم آموزش دوباره به زیر ۲۰ درصد بازگشت اما این آرامش دیری نپایید. تورم سالانه آموزش از سال ۱۴۰۰ با روندی صعودی به مسیر خود ادامه داد تا اینکه در سال ۱۴۰۴ به ۴۱/۶ درصد رسید. در آذر پارسل، تورم سالانه آموزش به ۳۸/۸ درصد رسید. این روند نگران‌کننده، علاوه بر عمیق‌تر کردن شکاف طبقاتی، بی‌عدالتی آموزشی را نیز تشدید کرده است. در یک سوی ماجرا، خانواده‌های پردرآمد قرار دارند که همچنان می‌توانند از امکانات آموزشی باکیفیت برخوردار شوند. در سوی دیگر، خانواده‌های کم‌درآمدی هستند که مجبورند آموزش را به عنوان یک اولویت ثانویه کنار بگذارند، چه بسا پول خرید یک جلد کتاب، خرج نان شب شود.

پیوند ترک تحصیل و نابرابری آموزشی

وقتی واژه «ترک تحصیل» به میان می‌آید، ناخودآگاه ذهن به سمت فقر می‌چرخد. گویی این دو، همزاد هم هستند. شنیدن واژه ترک تحصیل، پرسش‌هایی درباره عدالت آموزشی - شاید بهتر بگوییم بی‌عدالتی آموزشی - را هم در ذهن ایجاد می‌کند؛ پرسش‌هایی مثل اینکه آیا همه کودکان این سرزمین، شانس یکسانی برای نشستن پشت میزهای مدرسه دارند؟

در سال‌های اخیر، گرانی و افزایش هزینه‌های زندگی، اهمیت آموزش را در سبد هزینه خانوارها، کم‌رنگ‌تر کرده است. وقتی نان شب در خطر باشد، کتاب و دفتر و خودکار به اولویت‌های بعدی تبدیل می‌شوند. دسترسی به امکانات آموزشی برای بسیاری از اقشار کم‌درآمد، روزه‌روز دشوارتر می‌شود. گویی آموزش هم دارد به کالایی لوکس

شکستن زنجیره آسیب‌زا

ترک تحصیل زود هنگام، کودک را پیش از آنکه کودکی کند، ناگزیر به میدان بزرگ سالی می‌فرستد؛ میدانی که در آن نه توان رقابت دارد و نه ابزار زیست. این خروج زود هنگام از مدرسه، زنجیره‌ای از آسیب‌های اجتماعی را هم در پی خواهد داشت که نه فقط آینده کودک را تهدید می‌کند، بلکه تبعات ناگزیری هم برای جامعه به همراه دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به افزایش شمار کودکان کار و خیابان، تکدیگری، بزهکاری و محرومیت‌های چندلایه‌ای اشاره کرد که تا پایان عمر بر دوش فرد و جامعه سنگینی می‌کند.

ریشه‌های این پدیده چنان‌که کارشناسان و پژوهش‌ها نشان داده‌اند، چنان درهم تنیده شده است که نمی‌توان با نسخه‌ای تک‌عاملی آن را درمان کرد. فقر اقتصادی به نرسیده است که جلوا این هرزرفت اعتبار، امنیت و سرمایه اجتماعی امکانات، همه دست به دست هم داده‌اند تا این معماری چندوجهی شکل بگیرد. این چرخه معیوب آسیب‌زا باید بشکند، پیش از آنکه کودکان بیشتری را ببلعد.

آموزشی با نیازها و علایق دانش‌آموزان، حجم سنگین کتاب‌ها و نبود جذابیت در مطالب درسی، انگیزه تحصیل را کاهش می‌دهد. همچنین شیوه‌های نادرست امتحان‌گیری که دانش‌آموز را به حفظ‌کردن به جای تفکر وادار می‌کند، خستگی از مدرسه و در نهایت ترک تحصیل را به دنبال دارد. برخورد معلم و فضای حاکم بر کلاس نیز بی‌اثر نیست. جایی که تنبیه، خشونت یا بی‌توجهی، جای تشویق و تعامل را می‌گیرد، زمینه برای خروج تدریجی دانش‌آموز از چرخه آموزش فراهم می‌شود. این پژوهش در عین حال، راهکارهایی عملی برای کاهش ترک تحصیل ارائه می‌دهد که در سه سطح خانواده، مدرسه و نظام آموزشی قابل تعریف است. ایجاد ارتباط مستمر با والدین، تشکیل جلسات مشاوره برای دانش‌آموزان در معرض خطر، طراحی فعالیت‌های فوق برنامه جذاب، و توجه به مهارت‌آموزی در کنار آموزش نظری، از جمله پیشنهادهایی است که می‌تواند دانش‌آموزان را در مدرسه ماندگار کند. همچنین تأکید بر ایجاد محیطی امن و آرام در خانه، آموزش مهارت‌های مطالعه از کودکی و جایگزینی تشویق به جای تنبیه، از دیگر راهکارهایی است که در این پژوهش‌ها برای مقابله با معماری چندلایه ترک تحصیل ارائه شده است.

ریشه‌یابی در بوته تحقیق

مرور پژوهش‌های علمی در حوزه ترک تحصیل هم نشان می‌دهد که این پدیده، ریشه در مجموعه‌ای از عوامل به هم پیوسته دارد که از خانواده آغاز می‌شود و تا ساختار آموزشی و اقتصاد جامعه امتداد می‌یابد.

«ترک تحصیل، دلایل، عواقب، راهکارها» یکی از همین پژوهش‌های علمی است که در آن، وضعیت اقتصادی به عنوان مهم‌ترین عامل ترک تحصیل معرفی شده است. فقر مالی نه تنها امکان تأمین هزینه‌های جانبی آموزش را از خانواده سلب می‌کند، بلکه به دلیل درگیری والدین با معاش، آن‌ها را از اوضاع تحصیلی فرزندان غافل می‌کند. در این میان، سواد والدین و نقش آن‌ها در همراهی تحصیلی فرزندان، عاملی سرنوشت‌ساز است؛ چراکه دانش‌آموزانی که والدین آگاه و باسواد دارند، از پشتیبانی عاطفی و آموزشی برخوردارند و کمتر به ترک تحصیل روی می‌آورند. محتوای کتب درسی و شیوه‌های ارزیابی نیز سهم قابل توجهی در ماندگاری یا خروج دانش‌آموزان از مدرسه دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد نااهم‌نگی محتوای

مدیریت اینترنت؛ هم هست و هم نیست!

در این میان، وعده‌های هم داده شد. پس از آرامش نسبی، قرار بود فیلتر رفع شود، اما همان دری که نیمه‌باز شد، دوباره بسته شد. این رفت و برگشت‌ها، نشانه تدبیر نیست؛ نشانه تردید است. و تردید در سیاست عمومی، به سرعت به بی‌اعتمادی تبدیل می‌شود. پرسشی که می‌ماند و در عین سادگی بنیادین است، اینکه آیا زمان آن نرسیده است که جلوا این هرزرفت اعتبار، امنیت و سرمایه اجتماعی گرفته شود؟ آیا پذیرفتن این واقعیت که «سیاستی که عملاً دور زده می‌شود» باید مورد بازنگری قرار گیرد، خیلی سخت است؟ علاوه بر این، باید به این مهم هم توجه داشت که اینترنت دیگر ابزار حاشیه‌ای زندگی نیست؛ متن زندگی است. وقتی متن با سیاستی متناقض اداره شود، کلی مسئله و حاشیه ایجاد می‌کند. باید کیفیت حکمرانی مجازی در عصر اینترنت را از نو نوشت؛ کلمه به کلمه و حتی حرف به حرف با دقت نظر داشت فرداها بی‌که پرشتاب می‌آیند و شاید فرصت چندانی هم به ما ندهند. امروز باید تدبیر کرد...

آلوده، نه فقط سلامت فردی و اقتصادی کاربران را تهدید می‌کند، بلکه امنیت فرهنگی و حتی امنیت ملی را نیز در معرض آسیب قرار می‌دهد. جامعه‌ای که ارتباطاتش از مسیرهای نامعلوم، غیرقابل نظارت و بی‌پاسخگو عبور می‌کند، جامعه‌ای است که داده‌هایش را داوطلبانه و آگاهانه می‌فروشد. این یعنی در حکمرانی دیجیتال دچار چالش و مشکل هستیم؛ سیاستی که به نام امنیت وضع می‌شود، اما در عمل ناامنی تولید می‌کند. تجربه زیسته جامعه اما روشن است. مردم از دیوار فیلترینگ عبور می‌کنند؛ به هر شکل و به هر قیمت. این یعنی فیلترینگ، هم‌زمان وجود دارد و وجود ندارد. هست، چون هزینه تحمیل می‌کند؛ نیست، چون کارکرد ندارد. اما نکته کلیدی اینجاست: این «نیود کارآمد»، نه به حساب مردم، بلکه به حساب نظام نوشته می‌شود. ما عملاً برای سیاستی هزینه می‌دهیم که نه مانع است و نه قانع‌کننده؛ تنها فرساینده است.

مسئولان وزارت ارتباطات، از وزیر تا معاونان، ناپایداری اینترنت را تأیید می‌کنند، اما در همان حال، یا از تغییر معماری فیلترینگ اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند یا آن را تکذیب. این دوگانه‌گویی، خود نشانه بحران است. زیرا شبکه، برخلاف گفتار رسمی، همچنان با محدودیت پهنای باند و کنترل ترافیک به وضعیت پیش از هجدهم دی بازگردد؛ وضعیتی که ایران را در میان صد کشور، در رتبه‌های دوم و سوم محدودترین و بی‌کیفیت‌ترین اینترنت قرار داده بود. به بیان دیگر، ما هنوز در حسرت بازگشت به یک «وضعیت بد تثبیت شده» هستیم. این را البته باید با نگاه خیر خواند، اما متن خیر، همه خیر نیست. فرامتن آن، نگران‌کننده‌تر است. وقتی اکثریت کاربران ناچار به استفاده از فیلترشکن می‌شوند، مسئله دیگر فقط دسترسی نیست؛ مسئله، امنیت است. فیلترشکن‌های

بحث بر سر خوب یا بد بودن اینترنت در ایران، دیگر بحثی فرعی است که حتی ارزش خبری هم ندارد. مسئله از مرحله داوری ارزشی عبور کرده و به سطح تحلیل سیاسی رسیده است. اینترنت امروز نه تنها خوب نیست، بلکه به نحو معنا داری بد است؛ بد از حیث کیفیت، بد از منظر پایداری و بدتر از همه، بد در نسبت با حکمرانی، فرهنگ و امنیت. آمار رسمی می‌گوید تقاضای ایرانی‌ها برای فیلترشکن هفت برابر افزایش داشته است؛ عددی که اگر آن را فقط به عنوان یک داده فنی بخواهیم، اصل مسئله را ندیده‌ایم. این عدد، گزارش یک شکست است؛ شکست سیاستی که قرار بود «مدیریت» کند، اما به «دورزدن» انجامید. با بازگشت نسبی اینترنت نیز جست‌وجو برای پروکسی هشت برابر شده است. یعنی حتی در لحظه‌ای که محدودیت‌ها اندکی عقب‌نشینی می‌کنند، جامعه نه به وضعیت عادی، بلکه به وضعیت دفاعی بازمی‌گردد.



یادداشت



شهریار
اشنبه
۳ اسفند ۱۴۰۴
۲ بهمن ۱۴۰۴
۳۳
SHAHRAHNEWS.IR



گزارش